

سوسیالیسم است نجات انسانها

ژان مالدینوکس. ترجمه م. مینایی

شنبه بیست ششم بهمن ۱۳۸۷

عده ای گمان می کنند سوسیالیسم چیز خوبی است اما در عمل کارایی ندارد. جان مالدینوکس مخالف این عقیده است. وی در این نوشته نظرات خود را در خصوص سوسیالیسم و چگونگی و چرایی آن، تبیین می کند. ماشین سرمایه داری خوب کار نمی کند. در این صورت چاره چیست؟ این سوال، ذهن میلیونها و بلکه حتا صدها میلیون انسان را در سرتاسر جهان مشغول کرده است؛ آنها با چشمان خود می بینند که چگونه بازار بورس در هم می شکند و منابع اعتباری و مالی دچار بحران عمیق و شکننده شده است. علیرغم این واقعیات عینی مسئله اساسی این است که این آدمها تحت تاثیر تبلیغات سیاستمداران، روشنفکران ارگانیک نظام سرمایه داری، مطبوعات و رسانه های جمعی به این باور نادرست رسیده اند که خارج از نظام سرمایه داری هیچ راه حلی برای این بحرانها موجود نیست و تنها راه حل، پیشنهادهای خروج از بحران، عرضه شده از سوی نیوکینزی ها، گوردون براون و احیاناً اوباما است که همگی نسخه جدید و روتوش شده ای از سرمایه داری هستند.

واقعیت این است راه حل قطعی و روشن برای همه ی این بحرانها و تیره روزی های جهانی حداقل از ۱۶۰ سال قبل عرضه شده است (کارل مارکس و فردریک انگلس در سال ۱۸۴۸ مانیفست کمونیست را نوشته اند). سوسیالیسم فوق العاده سراسر است و بی نهایت نسبت به سرمایه داری ساده است. مفهوم سوسیالیسم مالکیت و کنترل اجتماعی (کلکتیو) بر ابزار تولید (زمین، کارخانجات، مراکز تجاری، بانکها و ...) است. در سوسیالیسم تولید برای رفع نیازهای مادی بشر و نه به خاطر کسب سود انجام می گیرد و همین امر موجب از بین رفتن شکافهای طبقاتی می شود.

برای اکثر مردم مسئله این نیست که این دواصل پیچیده و غیرقابل درک اند بلکه از نظر آنها اینها چنان خوب اند که غیرقابل اجرا هستند. اکثر ماها در نتیجه ی زندگی در زیر سلطه ی سرمایه داری چنان از نظر فکری زمین گیر شده و اعتماد به نفس مان را از دست داده ایم که قانع شده ایم تنها گزینه برای زندگی همین شرایط نکستی است و سوسیالیسم با آنهمه خوبی و بی آلاشی شعار توخالی بیش نیست.

هدف من از نوشتن این مقاله تنها اثبات خوبی ها و مزیت های سوسیالیسم نیست بلکه در عین حال می خواهم ثابت کنم تنها راه حل معقول و منطقی که قادر است بر مشکلات و بحرانها غلبه کرده و جامعه را ساماندهی کند سوسیالیسم است. آنچه نظریه پردازان سرمایه داری در خصوص عدم کارایی سوسیالیسم به هم بافته اند اغلب مغشوش و چه بسا ابلهانه اند. در واقع پیشداوریهای مردم عموماً براساس همین تبلیغات شکل می گیرد که در جای خود چون حبابی بر روی آب می ترکند و نابود می شوند.

برای مثال در سال ۱۹۶۳ در بریستول بحث بر سر این بود که آیا می توان به رانندگان سیاه پوست اجازه ی راندن اتوبوس ها را داد؟ نژادپرستان استدلال می کردند چون سیاه پوستان فاقد توانایی واکنش سریع هستند پس نباید جان

سرنشینان بیگناه را به دست آنها سپرد. (پله و محمدعلی کلی ثابت کردند که این تبلیغات پوچ و بی اساس اند). یک مثال دیگر: در سال ۱۹۷۴ دایناسورهای جنسیت پرست مدعی بودند که اگر مردم اخبار را از زبان زنها بشنوند آن را جدی نخواهند گرفت و اهمیتی به آنها نخواهند داد. اما آنجلا ریپون، گوینده ی سرشناس اخبار، عکس این ادعاها را ثابت کرد. با ترکیب حساب نژادپرستی و جنسیت پرستی ادعاهای نادرست هم ناپود شدند.

بیباید از مسئله بسیار اساسی دیگری آغاز کنیم: تغذیه ی انسانها. در حال حاضر جهان غنی تر و مولدتر از هر زمان دیگری در طول تاریخ است؛ اما علیرغم اینهمه پیشرفت و توانمندی بر اساس گزارش سازمان ملل متحد ۹۳۶ میلیون انسان در هراس از قحطی و در گرسنگی بسر می برند. هر روز ۲۵۰۰۰ نفر که اکثرشان کودک اند از گرسنگی و یا عوامل مربوط به گرسنگی می میرند. آیا این مرگ و میرها در نتیجه ی کمبود مواد غذایی است؟ ابداً. طبق برآوردهای انستیتوی سیاست گذاری مواد غذایی و توسعه/پژوهشگران اول غذا، " تولید گندم، برنج، و سایر غلات در جهان به حدی است که می تواند روزانه ۳۵۰۰ کالری به تمام افراد روی کره ی زمین برساند. این برآورد سایر مواد غذایی را که مصرف عمومی دارند شامل نمی شود از جمله: سبزیجات، حبوبات، جوز و آجیل ها، میوه ها، گوشت حیوانات علف خوار و ماهی. آنقدر مواد غذایی در روی زمین است که می تواند روزانه ۴/۳ پوند غذا برای هر نفر فراهم کند: ۲/۵ پوند غلات، حبوبات و آجیل ها؛ حدود یک پوند میوه و سبزیجات و حدود یک پوند گوشت، شیر و تخم مرغ! این رژیم غذایی همه ی ساکنان کره زمین را چاق و فربه خواهد کرد!! همین الان هم کشورهای بسیار فقیر غذای مکفی برای همه افرادشان خواهند داشت. بسیاری از کشورها صادرکننده ی مطلق مواد غذایی و سایر محصولات کشاورزی خواهند بود."

شاید بگویند که مشکل حمل و نقل مواد غذایی است و گرسنگان جهان در مناطق دور افتاده ای که امکان دسترسی به آنها نیست زندگی می کنند. این ادعا اما، کاملاً بی اساس است. چون گرسنگان عموماً در شهرهای پرجمعیتی که مملو از توریستها هستند و پروازهای مستقیم هوایی به اکثر نقاط جهان دارند، زندگی می کنند. مناطقی همچون کلکته، ریودوژانیرو و داکا از آن جمله اند. حتی در اردوگاههای دورافتاده ی پناهندگان همواره گزارشگران با دوربین های تلویزیونی دائماً در گشت و گذار هستند و همه چیز برای آنها می آوند غیر از غذا!!! علاوه بر اینها بمب افکن ها و هلی کوپترهای توپدار همواره در همه جا آماده ی خدمت رسانی هستند!!!

شاید به نظر برسد که مردم دیگر اهمیتی به مرگ و میر کودکان از گرسنگی نمی دهند. اما در واقع اینگونه نیست. سازمان ملل مملو از کسانی است که به این امر اهمیت می دهند. مراکز خیریه و کمک رسانی متعدد بین المللی همچون Oxfam و " کودکان را نجات دهید " (Save the Children) در این زمینه فعال هستند. سازمانهایی که منبع مالی شان کمک انسانهای خیر و بشردوست است؛ و خود کشورهای فقیر دارای مراکز متعدد سازمانهای غیردولتی (NGO) هستند که کارشان را به خوبی انجام می دهند. با وجود همه ی این اقدامات اما سوءتغذیه و فقر غذایی همچنان ادامه دارد. چرا اینچنین است؟ تنها با یک جواب در وب سایت ها و مراکزی که در جهت ریشه یابی این امر فعالند به چشم می خورد: فقر! پاسخی که سازمان ملل و همه ی خیرین با آن موافقت می کنند. فقر تنها عاملی است که مردم را از امکان خرید مایحتاج و قوت مورد نیاز خود باز می دارد.

اینهمه اما تنها بخشی از ماجراست. تصور کنید خانواده ای با چهار فرزند و گنجه ای پر از خوراکی، سه تن از

کودکان را گرسنه نگهدارد و غذاها را تنها در اختیار کودک ارشد قرار دهد و در برابر اعتراضات بگوید که کودکان دیگر قدرت خرید مواد غذایی را ندارند. آیا مضحک تر و بی پایه تر از این ادعا می توان سراغ داشت؟ در حقیقت فقر تنها منجر به این می شود که آنها در جامعه ی سرمایه داری نتوانند غذا پیدا کنند. زیرا در این جامعه همه چیز شکل کالایی پیدا می کند و تولید صرفاً " برای فروش و کسب سود انجام می گیرد.

توزیع سوسیالیسم با این معضل به ظاهر پیچیده ی گرسنگی خیلی ساده و روشن و به اصطلاح سراسرست برخورد می کند. روشی که هر خانواده ی معمولی آن را شیوه ی عمل خود ساخته است. با غذا نه به عنوان کالایی سودآور بلکه به عنوان وسیله ای برای بقا و رفع گرسنگی برخورد می کند و به هر کس به اندازه ی نیازش می دهد. آیا در سر سفره ی خود شما این امر هر روز به شکل معمولی اتفاق نمی افتد؟

تنها به نتیجه ی این راه حل ساده توجه کنید: کودکان گرسنگی نخواهند کشید؛ دیگر شاهد شکم های ورقلمبیده و چشمهای و غ زده ی بیفروغ و ملتمس نخواهیم بود؛ لازم نخواهد بود کودکان به کار ۱۲ ساعته تن دهند و آدمها در بستر کارتونی شان جان بسپارند و گدایان دست نیاز جلوی هموعان خود دراز کنند و در آشغالدانی ها دنبال تکه نانی برای سق زدن باشند؛ و بدینگونه بخش اعظمی از رنج انسانی خاتمه خواهد یافت. سوسیالیسم اگر غیر از این هیچ دستاورد دیگری هم نداشته باشد باز هزار بار بر سرمایه داری شرف دارد. خب البته سوسیالیسم آنقدر خوب است که به نظر خیالی می رسد؛ اما باید از جایی شروع شود.

درست همین جاست که " مخالفت های استاندارد" به مغزمان هجوم می آورد، توگویی همه ی آنها برنامه ریزی شده اند. اگر توزیع مواد غذایی رایگان باشد، انگیزه ها از بین خواهند رفت. اما در واقع اینچنین نیست. شاید تعداد اندکی از کسانی که این مقاله را می خوانند گرسنگی واقعی را تجربه کرده باشند. آیا شما بی که بر سر سفره ی خانواده غذای رایگان می خورید انگیزه ی کار و کمک به دیگران را از دست داده اید؟ یا غذای برادر و خواهر و والدین خود را ربوده اید؟ واقعیت این است که تنها در مواقع کمبودها و قحطی و گرسنگی است که ویژگی های ی زشت و غیرانسانی به سراغ آدمها می آید و انگیزه ها و توانایی های کار مثبت از بین می رود.

در حقیقت تنها دو عامل اساسی که مانع توزیع رایگان مواد غذایی می شود: نخست اگر چنین اتفاقی روی دهد شرکت های معظم توزیع مواد غذایی سودهای سرشار خود را از دست خواهند داد و دیگر اینکه همین روش به امور دیگر همانند مسکن و ... سرایت خواهد کرد. داشتن سرپناه یکی دیگر از نیازهای اساسی انسانهاست. حتی در ثروتمندترین شهرهای غنی ترین کشورها مثل ایالات متحده و انگلستان افراد بی سرپناهی هستند که زیر سقف پرستاره ی آسمان، بی تن پوشی مناسب شب را سحر می کنند. این امر در مناطق حاشیه ای کشورهای فقیر به مرز فاجعه باری رسیده است.

برنامه ریزی سوسیالیستی این مشکل را به سادگی حل خواهد کرد. برای نمونه انگلستان را در نظر بگیرید. در اینجا کمبود مسکن وجود ندارد بلکه کمبود امکانات مالی برای خرید مسکن وجود دارد. هر کس پول داشته باشد می تواند خانه بخرد. اینطور نیست؟ حالا کاری با مجتمع های ساختمانی خالی از سکنه و خانه های دوم و سوم ثروتمندان کاری ندارم. راه حل دائمی برای حل این مشکل این است. دولت آمار دقیق مردم را در دست دارد. با استفاده از امکانات موجود خانه های مورد نیاز برای همه ی شهروندان با استفاده از هزاران کارگر بیکار ساختمانی اعم از

اسکلت بند، قالب ساز، بنا ، سفیدکار و... ساخته شود و هر کودکی که چشم به جهان می گشاید باید حق استفاده از آموزش ، بهداشت و مسکن رایگان را داشته باشد. بطور کلی اگر به مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت و درمان به عنوان ناندانی و محل چاپیدن دیگران نگاه نشود مسئله به راحتی حل خواهد شد.

این اصل را می توان به حمل و نقل هم تسری داد. سیستم حمل و نقل کنونی کاملاً آشفته است. البته به لحاظ تکنولوژیک امکان حمل و نقل مردم سراسر جهان به شیوه ای کاملاً موثر و کارآ وجود دارد طوری که در هیچ برهه ای از تاریخ بشر اینگونه امکان پذیر نبود ، اما تحت حاکمیت سرمایه داری این امر کاملاً به شکلی غیر کارآ و خرد کننده در آمده است. شکل اصلی حمل و نقل در جهان کنونی بر اساس استفاده از ماشین های شخصی شکل گرفته است. داشتن ماشین شخصی و استفاده ی بی رویه از آن چنان گسترده شده است که اینک رسیدن به مقصد در همین شهرها از دویست سال پیش که با اسب و قاطر جابه جا می شدند مشکل تر شده است. علاوه بر اینها مشکل آلودگی هوا هم قوزبالاقوز شده است.

راه حل سوسیالیستی به این مسئله هم روشن و ساده است: برپایی سیستم متمرکز و حساب شده ی حمل و نقل عمومی رایگان! برای رسیدن به این هدف توسعه ی عظیمی در شبکه های حمل و نقل درون شهری و برون شهری لازم است که باز هم در مقایسه با سیستم کنونی از صرفه و کارایی بسیار بالایی برخوردار خواهد بود. در شهرها این سیستم مجموعه ای از ترامواها، اتوبوس ها ، قطارهای زیرزمینی، متروها، منوریل ها، مینی بوس ها و دوچرخه ها را دربر خواهد گرفت. اینجا لزومی به پرداختن به جزئیات نیست و طراحی جزئیات نیاز به کار کارشناسی متناسب با هر منطقه و شهر دارد که دست اندرکاران مربوطه می توانند به آن پردازند. خلاصه مسئله این است که اگر میزان آلودگی هوا، ترافیک و تاثیرات آن بر سیستم عصبی انسانها ، مسئله پارکینگ ، تصادفات و مرگ و میرهای مربوط به حوادث رانندگی و دهها مشکل دیگر را در نظر بگیریم می بینیم که سیستم حمل و نقل عمومی و رایگان تا چه اندازه به صرفه است. بسیار خوب. در این مرحله که مردم از غذا ، خانه و حمل و نقل رایگان و به تبع از درمان و آموزش رایگان بهره مند می شوند هزینه ی آنها را چه کسی خواهد پرداخت؟ فقط کافی است به مبلغ غیرقابل باوری که دولت آمریکا قرار است برای مقابله و جلوگیری از گسترش بحران به بدنه ی اقتصادی بانکها تزریق کند نگاهی بیندازیم. اما اگر حتی از این گزینه هم صرف نظر کنیم دو راه حل برای این مسئله وجود دارد. نخست با گرفتن مالیات . همچنانکه در حال حاضر هزینه ی بسیاری از مخارج دولتی اعم از هزینه های نظامی و حقوق کارمندان و ... از مالیاتها تامین می شود. واضح است که اگر غذا، مسکن ، آموزش و بهداشت رایگان باشد مردم امکانات زیادی برای پرداخت مالیات خواهند داشت. اما راه حل دوم: اگر قدری عمیق تر به مسئله نگاه کنیم متوجه می شویم که پول به خودی خود مولد ثروت و کالا و خدمات نیست. تنها با کار بر روی طبیعت اینهمه بدست می آید. پول تنها وسیله ی مبادله ی محصولات و خدماتی است که به شکل کالا در آمده اند. هرچه محصولات و خدمات کمتر شکل کالایی پیدا کنند ، نقش پول هم کاهش خواهد یافت . سوسیالیسم بطور سیستماتیک تولید کالایی را کاهش خواهد داد تا سرانجام بطور کامل آن را حذف کند. به این ترتیب باید به این سوال اساسی پاسخ داد که آیا جوامع به اندازه ی کافی نیروی انسانی در اختیار دارند که بتوانند محصولات غذایی تولید کنند و خانه بسازند و بهداشت عمومی را تامین کنند و همه را از نعمت تحصیلات تا سطح عالی برخوردار کنند؟ پاسخ به این سوال بطور قطع و بی هیچ تردیدی آری است.

چون قبلاً" کمابیش این کار را انجام داده اند. اما چگونه اینهمه صنایعی که در مالکیت عمومی هستند اداره خواهند شد؟ آیا ارتش عظیمی از بوروکراتهای دولتی، کارمندان بیروح و دیکتاتورهای دیو صفت پا به میدان خواهند گذاشت؟ با توجه به نتایجی که در روسیه و کره شمالی از یک سو و در سیستم راه آهن انگلستان و سیستم درمان و بهداشت ملی آمریکا از سوی دیگر به دست آمده تجربه سیستم برنامه ریزی و مالکیت دولتی را در قرن بیستم و در حال حاضر با چالشی بزرگ مواجه کرده است. پاسخ به این چالش ها و سوالات ما را به هسته ی اصلی سوسیالیسم مورد نظر ما و سوسیالیسم آلترناتیو رهنمون می شود. برنامه ریزی سوسیالیستی اگر بطور دمکراتیک عموم مردم را در پروسه ی برنامه ریزی ها و تعیین راهبردها و راهکارها دخالت فعالانه ندهد، هر چیزی می تواند باشد الا سوسیالیسم! باز هم تبلیغات دور و دراز ایدئولوژیست های سرمایه داری که از فرط تکرار بصورت شرطی در آمده از در مخالفت در خواهند آمد که " این امر هیچ گاه متحقق نمی شود! مردم عادی، طبقه ی کارگر قادر به اداره ی امور نیستند. آنها به حد کافی هوشمند نیستند. آموزش کافی در زمینه ی مدیریت و برنامه ریزی و... ندیده اند. علاوه بر اینها همواره کسانی خواهند بود که به فکر جیب خود و اطرافیان خود باشند و بر دیگران سروری و آقایی کنند. " اما برای فهمیدن توانمندی های کارگران کافی است به مراکز کار سر بزیند. اگر مدیر به مرخصی چند روزه برود یا در اثر حادثه ای چندی در بیمارستان بستری شود و یا به هر دلیلی مدتی سر کار نیاید، کارها می خوابند و کارگران کار نمی کنند؟ البته که نه. چون کارگران کاملاً با مسئولیتهای خود آشنا هستند و ضمن تقسیم کار در میان خود، می دانند تولید را چگونه پیش ببرند. چند سال پیش در محل کار من، در یک دانشگاه، رئیس دانشکده به دلیل فساد از کار خود برکنار شد و تا تعیین رئیس جدید مدتی طول کشید. همه شاهد بودند که در نبود وی کارها بسیار دقیق تر و بهتر پیش می رفتند و همه از نبود رئیس راضی بودند. اما اگر مثلاً "نظافتچی ها و سرایدارها که در دانشکده از همه کمتر حقوق می گیرند و از نظر سلسله مراتب اداری در پایین ترین سطح هستند یکی دو روز سرکار حاضر نشوند همه ی کارها مختل می شوند و حتی ممکن است دانشکده تعطیل شود. اینکه عده ای که در راس قرار می گیرند شروع به سوء استفاده از موقعیت و ستمگری و غارتگری می کنند ناشی از طبیعت انسان نیست بلکه بدلیل این مسئله است که به ناگزیر سوسیالیسم باید از سوی کسانی بنا شود که تحت حاکمیت سرمایه داری رشد و نمو یافته اند و حامل همه ی انحرافات و اشکالات آن هستند. مردم یک شبه به مقدسین و ملائک تبدیل نمی شوند و صددرصد لازم است تا تمهیداتی اندیشیده شود تا جلوی این انحرافات و اشکالات گرفته شود. بعد از کمون پاریس در ۱۸۷۱ - اولین تجربه ی واقعی اعمال قدرت کارگران که از سوی ارتش درهم کوبیده شد- ما با مکانیسمهای مختلفی برای جلوگیری از انحراف آشنا شده ایم: همه ی مامورین دولتی باید از طریق انتخابات آزاد برگزیده شوند و حقوق شان از حقوق پایه بالاتر نباشد. تجارب انقلاب اکتبر نیز موید این نکته است که مکانیسم انتخابی بودن مسئولین و پاسخ گو بودن در برابر قدرت شوراهای مردمی در مراکز کار و سایر نهادها بهترین راه حل است زیرا تنها در شوراهاست که تبادل نظر و اندیشه صورت می گیرد و تصمیمات از سوی مردم گرفته می شود نه عده ی معدودی که به نام کارگران قدرت را قبضه کرده اند. در روسیه همزمان با انقلاب ۱۹۰۵ کارگران سن پترزبورگ شوراهای کارگری را برپا کردند که همین شوراها بعدها در انقلاب اکتبر نقش فوق الهاده ای را در پیروزی انقلاب بازی کردند. اینکه بعدها چه بر سر شوراها آمد موضوع بحث ما نیست اما می خواهیم این مسئله را خاطر نشان کنیم که نقطه ی آغاز

تمام راه حل هایی که مطرح شد همین شوراها هستند. سیر کردن شکم گرسنگان ، مسکن دادن به بی سرپناهان ، پایان دادن به نابرابری و تقسیم طبقاتی ، برنامه ریزی دمکراتیک اقتصاد، متوقف کردن تغییرات آب و هوایی ، ایجاد صلح و اتحاد بین المللی و همه ی ی تغییراتی که سوسیالیسم خواهد آورد پیش زمینه ای می خواهد که آن هم سرنگون کردن سرمایه داری از سوی کارگران است. سرنگون کردن سرمایه داری می تواند از یک کشور آغاز و بعد جهانی پیدا کند. شوراها ی کارگری اساس و بنیان چنین انقلابی خواهند بود. آنها در جامعه سرمایه داری با متشکل کردن کارگران بر علیه اربابان آغاز کرده و با استفاده از شیوه های گوناگون و متنوع اعم از اعتصابات و اشغال محل های کار و... توسعه خواهند یافت. آنها با قدرت یابی به آلترناتیوی برای حاکمیت سرمایه داری بدل خواهند شد و در رقابت با دولت کهنه سرمایه داری ، گام نهایی را که همانا سرنگون کردن حاکمیت سرمایه و برقراری حاکمیت شوراها بر خواهند داشت و به این ترتیب میلیونها میلیون انسان را در مسیر دستیابی به اهدافی عینی و ایجاد اقتصاد دنیای مدرن متحد و یک پارچه خواهند کرد و انرژی و ابتکارات خفته ی آنها را در جهت رهایی از الینه شدن آزاد خواهند کرد. زمانی که این اتفاق بیافتد جهانی عادلانه و خیره کننده از تصور به واقعیت بدل خواهد شد.

ژان مالدینوکس. ترجمه ی م. مینایی

۲۴ بهمن ۱۳۸۷، بوسیله پارسا

سایت سلام دمکرات